

بازپژوهی نقش دلالت‌های التزامی در استنباط فقهی*

** مرتضی نوروزی

*** عباسعلی سلطانی (نویسنده مسئول)

**** حسین ناصری مقدم

چکیده

استنباط احکام فقهی ارتباط مستقیمی با نحوه دلالت ادله آن‌ها دارد. از میان دلالت‌ها، «دالت التزامی» با توجه به اینکه خود دارای انواع متعددی است، اهمیت چندانی پیدا می‌کند. پژوهش پیش رو درصدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چند نوع دلالت التزامی در استنباط حکم شرعی نقش دارند؟ با مطالعه و کاوش در منابع و پردازش آن‌ها به شیوه توصیفی و تحلیلی این نتایج حاصل شد؛ بیش از هفت نوع دلالت التزامی در استنباط فقهی نقش دارند. ارائه مواردی از فروع فقهی، اهمیت و نقش این دلالت‌ها در استخراج حکم شرعی را ثابت و خلأ اختصاص دادن و تعیین کردن جایگاهی برای بحث از دلالت‌های التزامی در ردیف بحث از حجج شرعیه را به اثبات می‌رساند. پیشنهاد طرحی جدید در راستای جبران این خلأ از دیگر دستاوردهای این تحقیق می‌باشد.

کلید واژه‌ها: احکام فقهی، دالت التزامی، دالت مطابقی، دالت سیاقی،

لوازم قضایا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. ایران/

Mortezanoruziv@mail.um.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی.

مشهد. ایران / soltani@um.ac.ir

**** استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی.

مشهد. ایران/ naseri@um.ac.ir



مقدمه

جهت وصول به احکام شرعیه، مراجعه به ادله و دقت در نحوه دلالت آن‌ها ضروری است. دلیل دال بر حکم شرعی از نظر نوع دلالت متفاوت می‌باشد. یکی از انواع دلالت‌ها دلالت التزامی است.

سؤال تحقیق حاضر این است که چند نوع دلالت التزامی در استنباط احکام شرعیه نقش دارد؟ با استناد به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی و تحلیلی انواع این دلالت‌ها به همراه نمونه‌های فقهی مورد بررسی واقع شد.

فرضیه تحقیق این است که دلالت‌های التزامی گوناگونی که از نظر درجه ظهور و خفاء متفاوتند، در استنباط حکم شرعی موثر می‌باشند. برخی مدلول‌های التزامی به وضوح قابل درک بوده مانند مفهوم موافق و بعضی از آن‌ها نیازمند استدلال می‌باشند مانند عکس نقیض.

عدم تبیین انواع دلالت‌های التزامی با توجه به نمونه‌های فقهی آن‌ها ضرورت این تحقیق را نمایان می‌سازد. نسبت به پیشینه تحقیقات صورت گرفته در این زمینه باید گفت هر چند به دلالت التزامیه لفظیه در ضمن مباحثی همچون مفاهیم پرداخته شده، اما گردآوری و استقراء مباحث مرتبط به دلالت‌های التزامی تا آنجا که بررسی شد صورت نگرفته است.

در ابتدا مبادی تحقیق از قبیل مفهوم‌شناسی دلالت در منطق و فقه و اصول، همچنین تعریف انواع دلالت‌های التزامی مطرح و در ادامه نمونه‌های فقهی آن‌ها ذکر می‌گردد. در انتهای تحقیق، تقسیم پیشنهادی جهت طرح مباحث دلالت‌های التزامی در ردیف مباحث ادله و حجج شرعیه و تعیین جایگاه آن‌ها ارائه شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. دلالت

«دلالت» در لغت مصدر دلیل و به معنای واضح شدن و انکشاف آمده است. (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۱/ ۵۹۱) برخی دیگر از لغویان در معنای لغوی دلالت،



هدایت و معرفت را ذکر کرده‌اند؛ «دللت بهذا الطريق أى هدیت الیه و عرفته» (طالقانی، ۲۰۱۰: ۳/ ۲۱۲) وقتی گفته می‌شود نسبت به این راه دلالت شدم معنایش این است که آن راه را شناختم و به آن هدایت شدم. نسبت به معنای دلیل نیز گفته شده است: «الدلیل هو المرشد ومابه الارشاد»، دلیل عبارت است از آنچه ارشاد به واسطه آن صورت می‌گیرد. (تھاونی، ۱۹۸۴: ۱/ ۴۹۲)

واژه «دال» نیز که یکی دیگر از مشتقات دلالت می‌باشد، معنای دلیل را دارد. «الدال هو المرشد والکاشف» یعنی دال عبارت است از آنچه که راهنمایی‌کننده و روشن‌کننده می‌باشد. مدلول نیز همان چیزی است که به واسطه دال روشن و منکشف گردیده است. (فیومی، ۱۴۲۵: ۱/ ۲۹۱)

آنچه از کلمات لغویان استفاده می‌شود این است که دلالت به معنای آشکار شدن شیء می‌باشد و هر کجا دلالت تحقق داشته باشد از دو عنصر دال و مدلول انفکاک نخواهد داشت. دال همان منشأ و سبب تحقق دلالت بوده و مدلول شیئی است که دال آن را آشکار کرده است.

۱. ۲. دلالت در اصطلاح منطق

در بسیاری از کتاب‌های منطقی تعریف یکسانی برای دلالت ذکر شده که عبارت است از: «بودن شیء به گونه‌ای که از علم به آن آگاهی از چیز دیگری لازم آید». (رازی، ۱۳۸۴: ۸۳؛ یزدی، ۱۴۰۵: ۲۳) طبق این تعریف دلالت به معنای وسیع آن، نه خصوص دلالت وضعی لفظی، حالتی برای شیء است که در نتیجه رابطه بین علم به آن با پی بردن به چیز دیگر حاصل می‌شود. شیء اول نامش «دال» است و شیء دوم که به آن پی برده می‌شود نامش «مدلول» است. طبق این تعریف دلالت صفت دال است که در نتیجه ملازمه بین علم به آن با علم به مدلول حاصل می‌شود. دال اگر لفظ باشد دلالت لفظیه است اگر غیر آن باشد دلالت غیر لفظیه است. در منطق دلالت وضعیه لفظیه مورد توجه می‌باشد.

ابن سینا درباره اقسام دلالت وضعیه لفظیه چنین می‌گوید:



دلالت لفظ بر معنی یا بر طریق مطابقت است به این نحو که لفظ برای معنا وضع شده است و در برابر او قرار داده شده است مثل دلالت لفظ مثلث بر شکلی که دارای سه ضلع است، یا بر طریق تضمّن است به این نحو که معنا و مدلول لفظ جزئی از معنای مطابقی لفظ است، مثل دلالت مثلث بر شکل، نه از آن جهت که مثلث اسم شکل است، بلکه از آن جهت که لفظ مثلث اسم معنایی است که شکل جزئی از آن معناست، یا به نحو در پی آمدن و التزام است به این نحو که لفظ به دلالت مطابقی بر معنایی دلالت دارد که آن معنا با معنای دیگری غیر از خودش همراه است مانند همراه و رفیقی خارجی نه مانند جزء بلکه آن معنا با معنای مطابقی مصاحبت و ملازمت دارد مانند دلالت سقف بر دیوار و دلالت انسان بر قابل فن کتابت. (ابن سینا، بی تا: ۱/ ۲۸)

از عبارات ابن سینا استفاده می شود که در هر سه قسم دلالت لفظی، لفظ دال است و مدلولی دارد که این مدلول با معنای موضوع له لفظ، یعنی معنایی که لفظ برای آن معنا در آن لغت و در آن زبان وضع شده است، ارتباطی دارد.

در دلالت مطابقی مدلول لفظ همان موضوع له است مثل اینکه لفظ انسان بر حیوان ناطق دلالت کند که در این دلالت انسان به دلالت مطابقی بر حیوان ناطق که موضوع له کامل اوست دلالت می کند. گاهی مدلول جزئی از موضوع له است مثل دلالت انسان بر حیوان تنها یا ناطق تنها که این دلالت تضمّنی است و می گویند انسان به دلالت تضمّنی دلالت بر حیوان یا ناطق می کند و گاهی مدلول خارج لازم موضوع له است، یعنی مدلول لفظ معنایی است که داخل موضوع له نبوده لیکن در ذهن جدای از آن نمی باشد، بلکه به محض تصوّر موضوع له، آن نیز تصوّر می شود مثل دلالت انسان بر قابل فنّ نویسندگی که این معنا جزء مفهوم و موضوع له انسان که حیوان ناطق است نمی باشد، اما جدای از تصوّر آن نیز نیست؛ یعنی به محض تصوّر حیوان ناطق این که قابل فنّ نویسندگی است نیز به ذهن می آید. در این حالت دلالت را التزامی می گویند و این چنین تعبیر می کنند که انسان به التزام بر کاتب بالقوه یعنی قابل فنّ نویسندگی دلالت می کند.

۳.۱. دلالت در فقه و اصول

فقها و اصولیان به ادله احکام شرعیه یعنی آنچه برای استنباط حکم شرعی دلالت دارد، توجه داشته و دلالت آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و نسبت به دلالت‌های یک دلیل، علاوه بر دلالت‌ها به اصطلاح دانش منطق، دلالت‌های دیگری نیز در اصطلاح خودشان مطرح کرده‌اند. ایشان قائل‌اند دلالت یک دلیل بر مفادش یا از سنخ دلالت تصویری است و یا از نوع دلالت تصدیقیه. (نائینی، ۱۴۳۰: ۷۱۶/۴)

دلالت تصویری عبارت است از دلالت مفردات کلام بر معنای لغویه آن‌ها. دلالت تصدیقیه بر دو قسم تقسیم شده و بر دو معنی اطلاق می‌گردد؛ یکی دلالت تصدیقیه اولیه و دیگری دلالت تصدیقیه ثانویه. منظور از دلالت تصدیقیه اولیه، دلالت مجموع کلام بر همان معنای متفاهم نزد اهل محاورات می‌باشد. ثبوت این دلالت تصدیقیه اولیه متوقف بر فارغ شدن متکلم از کلام است.

منظور از دلالت تصدیقیه ثانویه، دلالت کلام بر مراد جدی گوینده است. تفاوت بین دلالت تصدیقیه اولیه با دلالت تصدیقیه ثانویه در قرائن منفصله مشخص می‌گردد. اگر برای کلامی در خود آن کلام قرینه‌ای خلاف دلالت تصویری مفرداتش وجود نداشته باشد اما به صورت منفصل و در کلام دیگری قرینه‌ای بر خلاف آن بیاید، در بناء عقلاء مراد جدی متکلم را بر حسب این قرینه منفصله اخذ می‌کنند. در مثل چنین مواردی دلالت تصدیقیه اولیه با دلالت تصدیقیه ثانویه متفاوت می‌باشد. گاهی از مدلول تصدیقی اولی به مراد استعمالی و از مدلول تصدیقی ثانوی به مراد جدی تعبیر می‌کنند. (انصاری، ۱۴۲۳: ۱۳۳/۲)

بعد از مطرح شدن تعریف دلالت در اصطلاح منطقیین و فقهاء، تمایز نگاه این دو دانش به بحث دلالت، آشکار می‌گردد، زیرا در منطق هرگاه در بخش تصوّرات صحبت از دلالت وضعیه لفظیه و اقسام سه‌گانه آن یعنی مطابقه و تضمّن و التزام به میان می‌آید همه آن‌ها مربوط به الفاظ مفرده است. در بخش تصدیقات علم منطق و مباحث استدلال نیز اگر به مدلولات التزامیه قضایا پرداخته می‌شود، توجه





منطقیین به قضیه در اصطلاح خودشان یعنی مرکب تام خبری می‌باشد و اصلاً به مرکب تام انشایی پرداخته نمی‌شود (ساوی، ۱۳۸۳: ۶۰)، حال آنکه فقها مدلول مطابقی، تضمینی و التزامی مرکبات، چه مرکب تام خبری و چه مرکب تام انشایی را مورد توجه و استفاده قرار داده‌اند. به عنوان نمونه در مباحث الفاظ، دلالت و ظهور هیئات را مورد بررسی قرار می‌دهند. اینکه آیا هیئت جمله شرطیه دلالت بر انتفاء حکم جزاء هنگام انتفاء شرط دارد یا خیر؟ عمده مباحث این مسئله در جایی است که جزاء، یک انشاء و یکی از احکام شرعیه است. (عراقی، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۶)

بنابراین توجه به مدلول مرکب تام انشایی در دانش فقه و اصول صورت می‌پذیرد، اما در علم منطق چنین چیزی مطرح نمی‌باشد. تفاوت دیگری که وجود دارد این است که در منطق دلالت لفظیه به سه قسم مطابقه، تضمین و التزام تقسیم شده است؛ یعنی همیشه دال، لفظ است اما در نگاه اصولیان و فقها از این جهت، یک تعمیمی وجود دارد، زیرا علاوه بر اینکه مدلول الفاظ را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند به مدلول فعل معصوم یا تقریر معصوم نیز می‌پردازند و مقدار دلالت آن‌ها را مورد تحقیق و کنکاش قرار می‌دهند. (صدر، ۱۴۲۳: ۱/۳۷۶)

این تفاوت، برخاسته از توجه ایشان به حجّت در فقه می‌باشد به طوری که در دانش اصول فقه که ادله احکام فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد موضوع و محور را حجّت در فقه دانسته‌اند. (بروجردی، ۱۴۱۹: ۱/۱۹) می‌خواهند بدانند چه چیزی در اثبات حکم شرعی حجیت دارد. فعل معصوم و تقریر معصوم علاوه بر قول او، حجّت است، لذا لازم است مقدار دلالت هر یک از این حجّت‌ها مورد بحث واقع شوند. سوّمین تفاوت، مطرح بودن دو قسم دلالت التزامی لفظی و عقلی آن هم در مرکب تام خبری و هم انشایی در نگاه فقها و اصولیان می‌باشد که چنین نگاهی در منطقیان وجود ندارد. (نائینی، ۱۴۳۰: ۲/۲۴۳)

۴.۱. دلالت‌های التزامی

هرگاه مدلول مطابقی در یک جمله یا یک کلام مورد توجه قرار بگیرد، گاهی این مدلول مطابقی ملزومی است که ما را به لازم آن رهنمون می‌سازد. اگر لازم به صرف



تصوّر ملزوم به ذهن آید نامش بین به معنای اخص است مانند مفاهیم و اگر علاوه بر تصوّر ملزوم به تصوّر لازم و نسبت بین آن دو نیز نیاز داشته باشد، بین به معنای اعم می باشد مثل دلالت تنبیه و اشاره و اگر انتقال به لازم نیازمند استدلال باشد نامش غیربین است، مانند عکس نقیض. (یزدی، ۱۴۰۵: ۲۵۰)

۱.۴.۱. مفهوم موافق

منطوق مدلول مطابقی کلام است. مفهوم مدلول التزامی بین به معنای اخص کلام است. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱/۱۰۷) مفهوم به دو قسم موافق و مخالف تقسیم شده است. در تعریف مفهوم موافق چنین گفته شده است: «ما کان حکم المسکوت عنه موافقا لحکم المنطوق به» (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۰۸) هرگاه حکمی که در منطوق وجود دارد موافق با حکم موضوع مسکوتی باشد که در کلام ذکر نشده، اما حکم آن موضوع مسکوت را از کلام متوجّه می شویم.

نام دیگر مفهوم موافق «فحوی الخطاب»، «لحن الخطاب» و «مفهوم الخطاب» می باشد. در مقابلش مفهوم مخالف است که گاهی از آن به «دلیل الخطاب» تعبیر کرده‌اند. (بهادلی، ۱۴۲۹: ۱/۳۵۰)

مفهوم موافق از میان دلالت‌های لفظیه از سنخ دلالت التزامیه بین به معنای اخص است، زیرا این مفهوم بدون هیچ تأملی از الفاظ منطوق به ذهن انسان سبقت می گیرد. منطوق که مدلول مطابقی کلام است ملزوم است و مفهوم موافق، لازمه آن می باشد.

۱.۴.۲. مفهوم مخالف

در تعریف مفهوم مخالف گفته شده است اگر از کلام نطق شده حکمی که استفاده می شود مفاد لاغیر باشد در این صورت نامش مفهوم مخالف است. مثلاً مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت و مانند آن معنایش این است که حکم برای موضوع مقید به قید چه آن قید شرط باشد، وصف باشد، و مانند آن ثابت است و لاغیر. یعنی نسبت به غیر آن شرط، غیر آن وصف، غیر آن غایت حکم منتفی است؛ این‌ها نام‌شان مفهوم مخالف است. (انصاری، ۱۴۳۲، ۱۶/۲)



۱.۴.۳. دلالت اقتضاء

هرگاه کلام به دلالت التزامیه دلالت بر مطلبی کند اما دلالتش همانند مفاهیم از سنخ بین به معنای اخص نباشد، بلکه بین به معنای اعم و یا غیرین باشد، نامش دلالت سیاقیه است که آن را بر سه قسم دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم کرده‌اند. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱/۱۳۲)

در تعریف دلالت اقتضاء گفته شده دلالتی است که مقصود متکلم است و صحت و صدق کلام متکی بر آن است. (رازی اصفهانی، ۱۴۲۰: ۲/۴۱۶)

در دلالت اقتضاء، چهار عامل مقتضی در تقدیر گرفتن لفظی جهت صدق و صحت کلام می‌باشد که عبارت است از لغت، عقل، شرع و عرف که به حسب آن‌ها دلالت اقتضاء چهار قسم پیدا می‌کند.

أ) دلالت اقتضاء لغوی

گاهی تقدیر گرفتن معنی از لحاظ لغت می‌باشد. مانند مواردی که مسند، مسند الیه، مضاف و مضاف الیه، صفت، حال و یا مفعول از کلام حذف شده اما سیاق کلام مقتضی این است که باید آن محذوف در تقدیر باشد. مثلاً در آیه شریفه «لو لا انتم لکننا مؤمنین» (سبأ: ۳۱) که تقدیر موجودین می‌باشد و سیاق چنین اقتضایی را دارد.

موارد حذف در آیات شریفه به خاطر سیاق، متعدّد است. گاهی فعل شرط آمده، اما جزای آن محذوف شده که مواردش فراوان است. در آیه شریفه «و لو تری اذ وقفوا علی النار» (انعام: ۲۷) در تقدیر «لرأیت امرا فضیحا» می‌باشد.

حذف مفعول مانند «فلو شاء لهداکم اجمعین» (انعام: ۱۴۹) که تقدیر چنین است: «لو شاء هدایتکم لهداکم اجمعین».

ب) دلالت اقتضاء عقلی

مانند «و اسئل القرية» که «اهل» در تقدیر است، زیرا از نظر عقل، سؤال پرسیدن از در و دیوار و باغ‌ها که روستا را تشکیل می‌دهند غیر ممکن و بی‌معناست. همچنین

در آیه شریفه «فلیدعوا نادیه» (علق: ۱۷) منظور از فراخواندن نادیه که به معنای مجلس است، همان اهل مجلس بوده که در نتیجه «اهل» در تقدیر می‌باشد.

ج) دلالت اقتضاء شرعی

گاهی آنچه مقدر است به حکم شرع ثابت می‌باشد. به عنوان مثال در آیه شریفه «فمن كان منكم مریضا او سفر فعدة من ایام اخر» (بقره: ۱۸۴) که «فأفطر» در تقدیر است، زیرا آیه می‌فرماید: هر که در ماه رمضان به خاطر مریضی یا سفر افطار کند و روزه‌اش را با خوردن باطل نماید، باید در ایام دیگری تدارک و جبران نماید. ثبوت این احکام از طرف شارع در شریعت اسلام صورت گرفته است.

د) دلالت اقتضاء عرفی

گاهی تعیین نوع مقدر به حکم عرف می‌باشد. عرف با توجه به سیاق کلام یک مدلول اقتضائی برداشت می‌کند. مثل آیه شریفه «حرمت علیکم امهاتکم» (نساء: ۲۳) در اینجا امهات از اعیان است و نمی‌تواند متعلق تکلیف باشد، چون متعلق تکلیف همیشه فعلی از افعال می‌باشد، لذا باید یک فعلی در تقدیر گرفته شود. ظهور عرفی در این است که نکاح را به عنوان فعل مقدر در تقدیر بگیریم. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱/۲۰۱)

دلالت اقتضاء به تصریح برخی محققین این چنین نیست که همیشه به طور صریح با یک صیغه و با یک وضع لفظ خاصی صورت بگیرد. جامع در دلالت اقتضاء وجود همان دو عنصر یعنی یکی اینکه مدلول مقصود متکلم است و دیگر اینکه صدق کلام و صحت آن چه مورد تلفظ واقع شده متوقف بر مدلول بوده، می‌باشد. تحقق دلالت اقتضاء همیشه به صورت تقدیر و مضمربودن آن مدلول، صورت می‌گیرد. (حائری اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۴۷)

۱.۴.۴. دلالت تنبیه

«تنبیه» در لغت به معنای آگاه‌ساختن و توجه‌دادن است. (ابن منظور، ۲۰۴: ۴/۳۸۳۲) در تعریف اصطلاحی این دلالت گفته شده هرگاه دلالت التزامی به لحاظ





ملازمه عرفی مقصود متکلم باشد، اما صحت و صدق کلام متوقف بر آن نباشد. (بهادلی، ۱۴۲۹: ۱/۳۴۹)

پس در دلالت اقتضاء دو عنصر وجود داشت؛ یکی اینکه آن معنی مقصود متکلم باشد و دیگری اینکه صحت و صدق کلام متوقف بر آن است، اما در دلالت تنبیه صحت و سقم کلام متوقف بر آن معنای التزامی نیست.

۱.۴.۵. دلالت اشاره

دلالت اشاره در کتاب‌های بلاغت در ضمن بحث تعریض همچین در علم بیان در بحث کنایه نیز مطرح می‌شود. (جاحظ، ۱۹۳۲: ۱/۱۳۹) اما در اصطلاح فقها و اصولیان دلالت اشاره عبارت است از دلالت کلام بر لوازمش، آن هم لوازمی که مقصود اصلی متکلم نیست و صحت و سقم کلام نیز متوقف بر آن نیست. (بهادلی، ۱۴۲۹: ۱/۳۵۰)

۱.۴.۶. لوازم قضایا

از اقسام و مصادیق دلالت‌های التزامیه عقلیه، لوازم قضایا مانند عکس مستوی و عکس نقیض می‌باشد. در بعضی از کتاب‌های منطق این مبحث با عناوینی از قبیل «لوازم القضا یا عند انفرادها» (ابن کمونه، ۱۴۰۳: ۱۷۵) همچین «احوال القضا یا» (طوسی، ۱۳۷۵: ۶۱) و «النسب بین القضا یا» (مظفر، ۱۴۲۴: ۱۶۵) تعبیر شده است. گاهی یک قضیه، با در نظر گرفتن قضیه دیگری در کنارش و در قالب یک ترکیب، لازمی را به همراه دارد که همان نتیجه باشد؛ قیاس، استقراء و تمثیل در منطق، این چنین می‌باشند.

نتیجه، قضیه‌ای است که لازم مقدمات، یعنی صغری و کبری است، اما منطق دانان ملاحظه کرده‌اند که قضایا به صورت مفرد و با صرف نظر از ترکیبشان نیز لازمی دارند. مانند عکس مستوی و عکس نقیض. وجه پرداختن و مطرح کردن این مباحث، توانمند نمودن مستدل برای اثبات مطلوبش یا ابطال مدّعی خصم می‌باشد، زیرا گاهی مستدل توانایی اثبات صدق قضیه‌ای را ندارد، اما می‌تواند صدق ملزوم آن را ثابت کند در اینجا از راه صدق ملزوم، صدق آن لازم را اثبات



می‌کند. گاهی می‌خواهد کذب قضیه مورد ادعای خصم را ثابت کند، اما چون توان اثبات مستقیم را ندارد در اینجا از راه اثبات کذب عکس مستوی آن یعنی از کذب لازم می‌تواند کذب قضیه اول را که ملزوم اوست، اثبات نماید.

در بعضی از کتاب‌های متأخر منطقی (مظفر، ۱۴۲۴: ۷۶) نسبت بعضی از این اقسام با عنوان «استدلال مباشر» تعبیر شده است. هرگاه قضیه‌ای صادق باشد، عکس مستوی آن و عکس نقیض آن هم صادق است چون این دو در صدق، لازمه قضیه اصل می‌باشند و اگر عکس مستوی یا عکس نقیض قضیه‌ای کاذب بود قضیه اصلی نیز کاذب خواهد بود، چون کذب قضیه اصلی لازمه کذب عکس می‌باشد و از کذب لازم به کذب ملزوم منتقل می‌شویم.

۱. ۴. ۷. لوازم عقلی اصول عملیه

هرگاه فقیه نسبت به حکم واقعی فعلی از افعال شک کند باید به وظایفی که از ناحیه عقل یا شرع برای خروج از حال شک و تردید مقرر شده مراجعه کند که اصول عملیه نامیده شده‌اند. (همدانی، ۱۴۲۱: ۲۵) بین اصولیان معروف است که اصل عملی نمی‌تواند لوازم عقلی و عادی خود را ثابت کند و چنین تعبیر می‌کنند که اصل مثبت حجت نیست؛ یعنی اصل ثابت‌کننده لوازم عقلی و عادی خود نمی‌باشد. لوازم عقلی اصول عملیه در حقیقت مدلولات التزامیه عقلیه اصول عملیه می‌باشند.

۲. بررسی تأثیر انواع دلالت‌های التزامی در فروع فقهیه

انواع دلالت‌های التزامی در استنباط فقهی نقش مؤثری دارند. در اینجا به فروعاتی از فقه که نشان‌دهنده تأثیر دلالت‌های التزامی در استخراج حکم شرعی می‌باشد، می‌پردازیم. البته صحت و سقم نظر هر یک از فقها در موارد آتی مدنظر نویسندگان این مقاله نبوده و فقط نشان دادن و ارائه نقش و تأثیر این نوع دلالت‌ها در استنباط فقهی، هدف از ذکر این فروع و موارد فقهی را تشکیل می‌دهد.



۲.۱. مفهوم موافق

یکی از دلالت‌های مؤثر در استنباط فقهی، مفهوم موافق است. دلالت محاسبه نسبت به ذره‌ای شر بر محاسبه بر مقدار بیش از آن در آیه شریفه «فمن يعمل مثقال ذرة شرا یره» (زلزال: ۸) از موارد روشن این دلالت است. اگر شر قلیل حرمت داشته باشد و مورد بازخواست قرار گیرد، شر کثیر به طریق اولی حرمت داشته و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. آنچه تأثیر این نوع دلالت التزامی را در استنباط حکم فقهی نمایان می‌سازد، مسئله تخصیص خوردن عام و یا مطلقاً به توسط مفهوم موافق یک دلیل دیگر می‌باشد.

فقا در مواجهه با مفهوم موافق دلیل، پذیرفته‌اند که این نوع مدلول التزامی از ظواهر کلام محسوب شده و حجیت داشته و می‌تواند به عنوان یک دلیل شرعی مخصص دلیل شرعی دیگر گردد. یکی از فروع فقهیه، جواز قصاص پدر در صورت جنایت وی بر فرزندش می‌باشد. طبق آیه شریفه «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين و...» (مانده: ۴۵) برحسب اطلاق و شمولی که در دلالت این آیه وجود دارد، هر کسی که علیه دیگری جنایتی مرتکب شود هرچند که جانی پدر مجنی علیه باشد، مجنی علیه می‌تواند او را قصاص کند، اما با توجه به آیه شریفه «فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما» (اسراء: ۲۳) طبق مفهوم اولویتش دلالت بر حرمت ضرب و ایذاء پدر و مادر می‌کند. این مفهوم موافق، موجب تخصیص آیه قصاص، به غیر از پدر و مادر می‌شود. بنابراین اگر پدری بر فرزندش جراحی وارد کند، وی نمی‌تواند پدرش را قصاص نماید. (بهادلی، ۱۴۲۹: ۴۰۹/۱)

نمونه‌های گوناگونی که مفهوم یک دلیل می‌تواند مخصص دلیل دیگری باشد، از مهم‌ترین مواردی است که نقش و تأثیر این نوع مدلول التزامی را در استنباط فقهی نشان می‌دهد.

۲.۲. مفهوم مخالف

مشهور فقها و اصولیان شش قسم برای مفهوم مخالف مطرح کرده‌اند که عبارت است از: مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، لقب و عدد که همه این‌ها مدلول التزامی بین به معنای اخص کلام می‌باشند. در اینجا دو نمونه از نمونه‌های فقهی مفهوم مخالف که تأثیر این نوع مدلول التزامی در استنباط فقهی را نشان می‌دهد، ذکر می‌شود.

اگر گوسفندی هنگام ذبح تکان نخورد و در نتیجه نسبت به حلیت و حرمت آن ذبیحه شک شود، در اینجا حکم آن را به تمسک به مفهوم مخالف استخراج کرده‌اند. (مازندرانی، ۱۴۳۶: ۱۶۱/۲)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد گوسفندی در هنگام ذبح حرکت نمی‌کند و خون غلیظی از او خارج می‌شود، حکمش چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: از گوشتش نخور زیرا امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده « اذا ركضت الرجل او طرفت العين فكل »؛ یعنی اگر هنگام ذبح پاهایش تکان بخورد یا چشمانش بسته شود می‌توانی از گوشتش استفاده کنی. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۶/۲۶۴) کلام حضرت به صورت جمله شرطیه است. مفهوم مخالف آن این است که اگر پاهای گوسفند هنگام ذبح تکان نخورد یا چشمانش بسته نشد، دیگر نمی‌توان از گوشتش استفاده کرد.

همچنین در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: « الغلام لایجوز امره فی الشراء و البیع و لایخرج من الیتیم حتی یتبلغ خمس عشره سنه »؛ یعنی شخص غیر بالغ نمی‌تواند به خرید و فروش اقدام کند و از نیازمندی به ولی داشتن، خارج نمی‌شود مگر به سن پانزده سالگی برسد. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱/۳۰) مفهوم غایت این کلام این است که بعد از آن سن می‌تواند اقدام به آن امور نماید.

۳.۲. دلالت اقتضاء

از نمونه‌های فقهی این دلالت، کلام برخی فقها در بحث بیع فضولی است. اگر دلیلی دال بر صحت تعلق اجازه مالک نسبت به عقد وسط از میان چند عقد انجام





شده وجود داشته باشد، این دلیل به دلالت اقتضاء دلالت بر صحت عقدهای سابق خواهد داشت. (خوانساری، ۱۴۲۱، ۲/ ۱۵۲) نمونه های فراوان دیگری نیز از فروعات فقهی که دلالت اقتضاء در استخراج حکم شرعی آنها نقش دارد توسط برخی محققین ذکر گردیده است. (مازندرانی، ۱۴۳۶، ۲/ ۱۲۳)

۲.۴. دلالت تنبیه

از نمونه‌های فقهی این دلالت، مسئله عدم سقوط قضاء روزه رمضان از کسی است که به خاطر سهل انگاری تا رمضان بعدی آن را به تأخیر انداخته است. در صحیح‌ه ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «من افطر شیئا من رمضان فی عذر ثم ادرك رمضان آخر و هو مریض فلیتصدق بمد لکل یوم» (شیخ طوسی، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۵۲) یعنی اگر کسی به خاطر عذر نتوانست روزه بگیرد، اگر تا رمضان بعدی مریض بود و نتوانست قضای آن را بگیرد باید برای هر روز یک مد طعام صدقه بدهد. برخی از فقها قائل اند ظهور این روایت بیانگر این است که تأخیر قضاء تا رمضان بعدی به سبب مریضی، موجب سقوط قضاء و وجوب صدقه، بدل آن است و به دلالت تنبیه، دلالت بر این دارد که تأخیر تا رمضان بعدی به سبب هر چه که عذر نباشد مثل تهاون و سهل انگاری، موجب سقوط قضاء نمی‌شود و کماکان وجوب قضاء به گردن اوست. (مازندرانی، ۱۴۳۶: ۲/ ۱۳۶)

۲.۵. دلالت اشاره

یکی از انواع دلالت‌های التزامی که در استخراج حکم شرعی نقش و تاثیر دارد، دلالت اشاره است. در اینجا به چند فرع فقهی در این زمینه اشاره می‌شود. هرگاه پدر و مادر به لحاظ خوراک و پوشاک نیازمند باشند و فرزند فقط بر تأمین نفقه یکی از آن دو توان داشته باشد، در اینجا میان فقهای عامه سه نظر مطرح شده است؛ یکی اینکه نفقه مادر بر فرزند معین و مقدم است آن هم به خاطر ناتوانی وی. دوم اینکه نفقه پدر بر او معین است چون در خردسالی نفقه فرزند بر پدر واجب بوده است. سوم هم این است که نفقه میان آن دو تقسیم می‌شود چون از نظر درجه خویشاوندی برابرند. کسانی که نظر دوم را قائل شده‌اند به دلالت اشاره آیه شریفه «والوالدات

یرضعن اولادهنّ حولین کاملین لمن اراد ان یتّم الرضاعة وعلی المولود له رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف» (بقره: ۲۳۳) تمسک کرده‌اند.

طبق این آیه در دوران کودکی، اتفاق فقط بر پدر لازم است و به دلالت اشاره دال بر این است که در بین همه خویشاوندان، پدر نسبت به مال فرزند در صورت نیازمند بودنش، مقدم بوده و حق تملک مال فرزندش را دارد. همچنین از این آیه به دلالت اشاره منسوب بودن فرزند به پدر، نه مادر را نیز اثبات کرده‌اند. بنابراین اگر پدر قرشی باشد فرزند هم قرشی است هرچند مادر غیر قرشی باشد. (درینی، ۱۴۲۹: ۲۲۵)

آن دسته از فقهای امامیه که دلالت اشاره را حجت نمی‌دانند و قائل‌اند دلالت اشاره در حد اشعار است و به سر حد ظهور نمی‌رسد و اعتباری ندارد، دلالت اشاره را در مانند آیه شریفه قابل تمسک نمی‌دانند.

یکی از فروع دیگر، صحت روزه باحالت جنابت می‌باشد. در آیه شریفه «واحلّ لکم لیلة الصیام الرّفث الی نساءکم وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض عن الخیط الاسود» (بقره: ۱۸۷) مباح بودن خوردن و آشامیدن و بهره جستن از زنان در همه شب‌های ماه رمضان از ابتدای شب تا طلوع فجر حکم شده است. نسبت به صحت روزه کسی که عمداً با جنابت وارد روز شده است برخی از فقها به دلالت اشاره این آیه شریفه تمسک کرده و قائل به صحت آن شده‌اند. چون وقتی بهره جستن از زن در تمام شب تا طلوع فجر جایز باشد، به دلالت اشاره صحت روزه وی استفاده می‌شود. (خن، ۱۴۳۰: ۱۲۹)

کسانی که دلالت اشاره را معتبر نمی‌دانند چنین استنباطی را صحیح نمی‌دانند، البته در میان امامیه، فقیهانی هستند که این دلالت را در استنباط حکم فقهی معتبر می‌دانند. مرحوم محقق نراقی برای طهارت ظرف عصیر عنبی که بر اثر غلیان دو سوم آن تبخیر شده، به دلالت اشاره استدلال کرده است. از نظر ایشان نصوص بر طهارت خود عصیر یعنی آب فشرده شده انگور دلالت می‌کند. این نصوص به دلالت اشاره دلالت بر طهارت ظرفش هم می‌کند چون در اینجا ظرف از مظروفش در طهارت و نجاست انفکاک ندارد. (نراقی، ۱۳۸۹: ۱/۳۳۴)





۶.۲. لوازم قضایا

لوازم قضایا که از نوع دلالت‌های التزامیه عقلیه غیربین هستند، در پاره‌ای از مباحث مورد استفاده فقها و اصولیان قرار گرفته که نمونه‌هایی از آن‌ها در اینجا ذکر می‌شود.

برخی از فقها معاصر برای اثبات کفر مخالفینی که معاند اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند، از طریق عکس نقیض یکی از فقرات زیارت جامعه کبیره وارد شده است. در این زیارت آمده است: «و من وَّحده قبل عنکم»، عکس نقیض موافق این فقره چنین است: «انّ من لم یقبل منهم فهو غیر موحد لله سبحانه»؛ وقتی توحید کسی از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام نباشد چنین شخصی در حقیقت موحد نیست و به کفرش حکم می‌شود. البته کفر در مقابل ایمان نه در مقابل اسلام. (غروی، ۱۳۴۲: ۱۰۸/۳)

بعضی دیگر از فقها برای اثبات طهارت غسله، استدلالی را مطرح کرده‌اند که در آن از عکس نقیض استفاده شده است. با این توضیح که در دلیل ثابت شده که «هر نجسی ملاقیش نیز نجس می‌شود» عکس نقیض موافق این قضیه چنین می‌باشد: «هرگاه ملاقی چیزی نجس نباشد، آن چیز نجس نمی‌باشد». حال نتیجه این استدلال طهارت غسله خواهد بود، چون شیئی که غسله از آن، خارج شده، پاک است و در عین حال با غسله ملاقات کرده است. طبق مفاد عکس نقیض گفته شده غسله، چیزی است که ملاقی آن نجس نیست پس خود غسله هم نجس نخواهد بود. (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱: ۸۹/۱)

۷.۲. لوازم عقلی اصول عملیه

لوازم عقلی اصول عملیه در حقیقت از مدلولات التزامیه عقلیه این اصول می‌باشد، اگر اصل عملی بتواند لازم عقلی خود را اثبات کند آن‌گاه اگر آن لازم دارای حکم شرعی باشد، روشن است که آن حکم شرعی اثبات می‌گردد. جهت ارائه نقش این نوع از مدلول‌های التزامی در استنباط حکم شرعی، دو فرع فقهی ذکر می‌شود. اگر زمانی در حوض آب به مقدار آب کر وجود داشته باشد و در زمان دیگری آن حوض از کر بودن افتاده باشد. از طرف دیگر لباس نجسی در آن حوض



افتاده است، اگر آب کر در زمان وقوع لباس نجس در آن باقی باشد لباس با فرورفتن در آن پاک می‌شود. در اینجا چون در بقای آب شک شده است، گفته شده استصحاب بقای آب کر تا زمان وقوع لباس، جاری گشته و لازمه عقلی این بقاء انغسال و شسته شدن لباس و در نتیجه حکم به طهارت لباس می‌باشد؛ البته اگر قائل باشیم استصحاب نمی‌تواند لازم عقلی خود را اثبات نماید، راهی برای اثبات طهارت لباس از راه مدلول التزامی عقلی اصل عملی باقی نمی‌ماند. فرع دیگر در این زمینه حکم به ضمان در اثر اتلاف مال غیر می‌باشد. اگر در ظرفی مقداری شیر متعلق به مالکش موجود باشد، آن‌گاه در انتقال آن مقدار شیر به ظرف دیگری شک گردد، اگر بر اثر تاریکی شخصی با آن ظرف برخورد کند و آن را چپ کند، در اینجا برخی گفته‌اند استصحاب بقاء شیر در آن ظرف تا زمان چپ شدنش، جاری شده و لازم عقلی آن یعنی اتلاف شیر، اثبات شده، در نتیجه حکم ضمان مترتب می‌شود. (شیرازی، ۱۴۲۸: ۳/۳۷۸)

در این فرع نیز طبق اینکه لازم عقلی با اصل عملی ثابت نمی‌شود، حکم ضمان منتفی خواهد بود. این موارد و مانند آن‌ها نقش این نوع از دلالت‌های التزامی را در استنباط احکام فقهی نمایان می‌سازد. بحث از لوازم عقلی اصل عملی به نام بحث اصل مثبت شهرت پیدا کرده است. برخی محققین از شاگردان شیخ انصاری، از قول وی در مجلس درس نقل می‌کنند اولین کسی که عنوان اصل مثبت را به کار برده است محقق کاشف الغطاء بوده است. (آشتیانی، ۱۴۲۹: ۷/۳۰۹)

۳. تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی در حجیت

از مباحث مر بوط به دلالت التزامی که در استنباط احکام فقهی نقش دارد بحث تبعیت دلالت التزامی از مطابقی در حجیت می‌باشد. دلالت التزامی از نظر وجود فرع بر دلالت مطابقی است. چون دلالت مطابقی دلالت لفظ بر تمام موضوع^۱ له می‌باشد و دلالت التزامی دلالت لفظ بر خارج لازم موضوع^۲ له می‌باشد. اگر برای لفظی موضوع^۳ له و معنای مطابقی وجود نداشته باشد آن‌گاه خارج لازم آن هم بی‌معنا خواهد بود؛ این در ناحیه الفاظ مفرده روشن است. در ناحیه جملات و مرکبات خبری و انشائی نیز مطلب از همین قرار است، یعنی مدلول التزامی یک کلام از نظر



وجودی وقتی معنی دارد که آن کلام دارای مدلول مطابقی باشد. در مانند «ان جاء زیداً فاکرمه» این کلام یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی. مدلول مطابقی و منطوق آن «وجوب اکرام زید به شرط آمدنش» می باشد. مدلول التزامی این کلام، «انتفاء وجوب اکرام در صورت منتفی شدن آمدن زید» می باشد. اگر کلام مدلول مطابقی نداشته باشد، مدلول التزامی برای آن بی معنا خواهد بود.

بنابراین چه در الفاظ مفرد و چه در جملات، مدلول التزامی از نظر وجود، تابع مدلول مطابقی است. آنچه مورد بحث واقع شده این است که آیا به لحاظ حجیت هم مدلول التزامی کلام، تابع مدلول مطابقی کلام است همان طور که از نظر وجود تابع آن بود؟ یعنی اینکه اگر مدلول مطابقی کلام به هر دلیلی از حجیت ساقط شد آیا مدلول التزامی آن نیز از حجیت ساقط می شود؟ محقق نائینی قائل به عدم تبعیت است (نائینی، ۱۴۱۷: ۷۵۶/۴)، اما از شاگردان ایشان محقق خوبی این را قبول نداشته و قائل به تبعیت در مقام حجیت می باشد. از نظر محقق خوبی اگر دلالت مطابقیه حجّت باشد، التزامیه هم حجت است و اگر مطابقیه از حجیت ساقط گردد، التزامیه آن هم از حجیت ساقط می شود.

ایشان برای اثبات تبعیت و مناقشه در مبنای نائینی، نمونه ای از فروع فقهیه را به عنوان شاهد اقامه می کند که به یک نمونه اشاره می شود. اگر شاهدی ثقه از وقوع بول به لباس خبر دهد، مدلول مطابقی این خبر همین وقوع بول است. مدلول التزامی این خبر نجاست لباس است. حال اگر به هر دلیلی مدلول مطابقی این خبر باطل شد و از حجیت ساقط شد، مثل اینکه او خود اقرار به اشتباهش کرد، آیا به لحاظ فقهی کسی ملتزم می شود به اینکه مدلول مطابقی از حجیت ساقط می شود اما مدلول التزامی به حجیتش باقی است؟ یعنی آن خبر نسبت به بول حجّت نباشد اما در اثبات نجاست لباس حجّت باشد؟ هیچ فقیهی ملتزم به این مطلب نمی شود. (واعظ حسینی، ۱۴۱۷: ۴۵۵/۲)

۴. تعارض مدلول التزامی با مدلول دلیل دیگر

از مباحث دیگری که مربوط به دلالت التزامی است و در استنباط حکم فقهی نقش دارد تعارض دلالت التزامی یک دلیل با دلالت دیگری است. این معارضه صورت‌هایی دارد. بحث معارضه بین دو مفهوم جمله‌ی شرطیه و همچنین تخصیص عام با مفهوم موافق و مفهوم مخالف از صورت‌های این معارضه می‌باشد. (بهادلی، ۱۴۲۹: ۴۰۸/۱)

اگر در دلیلی چنین آمده باشد: «هرگاه صدای اذان مخفی شد نماز شکسته واجب است»، یعنی هرگاه مسافر از محل سکونتش حال چه شهر باشد و چه روستا، هنگام رفتن به سفر اگر آن قدر دور شود که صدای اذان مخفی شد، این مقدار موجب وجوب قصر نماز می‌شود.

در دلیل دیگر آمده است: «هرگاه دیوارها مخفی شد نماز شکسته واجب است»، یعنی اگر مسافر به مقداری دور شد که دیوارهای آن منطقه محل سکونت دیده نشود، این موجب وجوب شکسته شدن نماز می‌شود. وقتی به مفهوم هریک از این دو جمله شرطیه نگاه شود، مشاهده می‌شود که مفهوم یکی از این دو منطوق دیگری تعارض دارد، زیرا منطوق جمله شرطیه اول، وجوب قصر در هنگام خفاء اذان می‌باشد، این مدلول مطابقی دلیل می‌باشد. مفهومش این است که اگر خفاء اذان نبود وجوب قصر نخواهد بود. این مفهوم اطلاق دارد، یعنی وجوب قصر هنگام عدم خفاء اذان منتفی است، مطلقاً چه دیوارها مخفی باشد و چه دیوارها مخفی نشده باشد. آن‌گاه اطلاق این مفهوم با منطوق قضیه شرطیه دیگر که می‌گوید در صورت خفاء جدران یعنی دیوارها، قصر وجوب دارد، در معارضه خواهد بود.

عین این معارضه به صورت عکس آن هم جاری است؛ یعنی مفهوم جمله دوم نیز با منطوق جمله شرطیه اول معارضه دارد، چون مفهوم جمله دوم این است که اگر دیوارها مخفی نشد، دیگر قصر نماز واجب نیست، آن هم مطلقاً چه اذان مخفی باشد و چه اذان مخفی نباشد. اطلاق این مفهوم با منطوق جمله اول درگیر است چون منطوق او می‌گفت با خفاء اذان، قصر واجب است. فقها برای حل تنافی بین





این دو قضیه شرطیه که در حقیقت مدلول مطابقی یکی از آن دو با مدلول التزامی دیگری مبتلا به معارضه شده راه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند. (ایروانی ۱۳۷۰، ۱/ ۲۶۴)

۵. جایگاه مباحث مرتبط با دلالت‌های التزامی در میان ادله و حجج شرعی

با توجه به اهمیت دلالت‌های التزامی در استخراج احکام فقهی باید هنگام بحث از حجج و ادله احکام جایگاه معینی را به مباحث این دلالت اختصاص داد که جای خالی آن با نگاهی گذرا به تقسیم مباحث علم اصول که محور آن‌ها حجت در فقه است، معلوم می‌گردد. بحث از ادله تا قبل از مرحوم شیخ انصاری در بین فقها و اصولیان وجود داشته اما در دو قرن اخیر ایجاد تحول اساسی در فقه و اصول را از آن شیخ انصاری می‌دانند و لقب خاتم فقها و مجتهدین را به او داده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۰۲)

اگر به تقسیم مطرح‌شده در تقریرات مباحث اصول ایشان نگاه کنیم، ایشان از مباحث الفاظ بحث صحیح و اعم، آغاز و سپس اجزاء، مقدمه واجب، مسئله ضد، اجتماع امر و نهی، دلالت نهی بر فساد، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین را مطرح کرده، با اتمام مباحث الفاظ وارد ادله عقلیه می‌شوند که دو بحث حسن و قبح و اصل اولی در اشیاء را ذکر کرده و در انتهای بحث اجتهاد و تقلید را مطرح کرده‌اند. (کلانتر، ۱۴۳۲: ۱/ ۲۹)

در تألیف دیگر معروف به رسائل، مباحث اصول را در سه بخش قطع، ظن و شک مطرح و خاتمه را در تعادل و تراجیح قرار داده است. (انصاری، ۱۴۳۲: ۱/ ۱۱)

بعد از مرحوم شیخ، مرحوم آخوند خراسانی در کتاب خویش کفایه، مقدمه را در سیزده امر و مباحث اصلی را در ضمن هشت مقصد: اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، مبحث قطع و أمارات، اصول عملیه و تعارض ادله و خاتمه را در اجتهاد و تقلید قرار داده است. (خراسانی، ۱۴۱۲: ۱۹)

از شاگردان صاحب کفایه محقق اصفهانی یک روش منطقی و منظم در تقسیم مباحث علم اصول ارائه نموده است. مباحث اصول را در چهار بخش مسائل لفظیه،



مسائل عقلیه، حجج شرعی و تعارض ادله سامان داده است. ایشان مبحث تعارض را که غالب اصولیان در خاتمه مورد بررسی قرار می‌دادند به بخش‌های اصلی منتقل نمود و تعارض ادله را در ردیف مسائل اصول جای داد. (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۲)

شاگرد ایشان مرحوم مظفر هم از استادش تبعیت کرده و مباحث اصول را در چهار مقصد مباحث الفاظ، ملازمات عقلیه، حجج و اصول عملیه تنظیم کرده است. البته تفاوت ایشان با استادش در این است که خلاف استادش که بخش چهارم را مبحث تعارض قرارداد بود، بحث تعارض ادله را جزء حجج و اصول عملیه را چهارمین مقصد قرار داد. (مظفر، ۱۳۷۰: ۲/۲۰۷)

یکی دیگر از شاگردان محقق اصفهانی، مرحوم محقق خوبی هم تقسیمی ارائه نموده و تمام مباحث را در چهار بخش جای داده است. قسم اول قواعدی که موجب علم وجدانی به حکم شرعی می‌شود. قسم دوم آن چه موجب علم تعبدی به حکم شرعی می‌شود که همان ظنون معتبره و امارات می‌باشند. قسم سوم آنچه از وظیفه عملیه شرعی مکلفین بحث می‌کند که اصول عملیه شرعیه است و قسم چهارم را اصول عملیه عقلیه قرار داده است. (خوبی، ۱۴۲۲: ۱۱/۱) ظاهراً تقسیم‌بندی ایشان بر اساس درجه کشف و قطعیت می‌باشد. چون در قسم اول علم وجدانی، در قسم دوم ظنون معتبره که علم تعبدی محسوب می‌شوند و در قسم سوم حکم ظاهری شرعی در قبال شک و در قسم چهارم حکم عقلی در مواجهه با شک، مطرح می‌باشد؛ با بودن هر یک از این اقسام نوبت به بعدی نمی‌رسد.

از شاگردان مرحوم محقق خوبی مرحوم شهید صدر نیز دو نوع تقسیم برای مباحث علم اصول مطرح کرده است؛ یکی تقسیم بر اساس نوع دلالت دلیل یعنی سنخ دلیل از جهت تعبدی بودن، عقلی بودن و لفظی بودن و دیگری بر اساس کاربرد دلیل در استدلال فقهی. در تقسیم بر اساس سنخ دلالت، ایشان مباحث علم اصول را در پنج قسم جای داده است

۱. دلالت لفظی که همان مباحث الفاظ باشد؛

۲. دلالت عقلی که همان مباحث مستقلات و غیرمستقلات عقلیه است؛



۳. دلالت قطعی استقرائی است که مباحث قطع، اجماع و سیره را شامل می‌شود؛
۴. دلالت تعبّدی شرعی است که شامل امارات و اصول عملیه شرعیه می‌شود؛
۵. دلالت عقلی عملی که همان اصول عملیه عقلیه می‌باشد.

در تقسیم دوم که بر اساس کاربرد دلیل است، مباحث اصول را به دو بخش کلی ادله اجتهادی و ادله فقهائی تقسیم و در ذیل هر یک از دو بخش، اقسامی را ذکر کرده‌اند. در ذیل دلیل اجتهادی دو قسم دلیل شرعی و عقلی را با مقدمات مربوطه ذکر کرده‌اند. در ذیل بخش دوم هم دو قسم اصول عملیه شرعیه و عقلیه و تعیین موارد آن‌ها در شبهات بدوی و مقرون به علم اجمالی، جای گرفته است. ایشان در موازنه بین این دو تقسیم قائل است که اگر علم اصول را به نحو منفصل بدون کارایی او در علم فقه و با قطع نظر از تطبیق مسایل اصول در علم فقه در نظر بگیریم تقسیم اول افضل است، اما اگر نظر به علم فقه داشته باشیم و تطبیق این مسایل در علم فقه مورد توجه باشد، تقسیم دوم افضل است. (صدر، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۷)

از معاصرین نیز محقق سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۳) و محقق لاریجانی (لاریجانی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۹) نیز هر یک تقسیمی برای مباحث علم اصول ذکر کرده‌اند که در آن‌ها نیز نسبت به بحث دلالت‌های التزامیه عقلیه ردیف و جایگاهی تعیین نشده است. ذکر تمامی این تقسیمات و نقض و ابرام پیرامون آن‌ها و موازنه بین این تقسیمات مدّ نظر نویسندگان این مقاله نیست. هدف از طرح تعدادی از تقسیمات مباحث اصول، نشان دادن جای خالی ذکر مباحث مرتبط با دلالت‌های التزامی می‌باشد. در تقسیمات ذکر شده در این مقاله و سایر تقسیمات اشاره شده هیچ اثری از طرح عنوانی که شامل بحث دلالت‌های التزامی و استدلال مباشر و خصوص «عکس‌ها» بشود، دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد با توجه به نقش دلالت‌های التزامی در استنباط احکام فقهی باید جایگاه معینی به این مباحث در ردیف مباحث اصول فقه اختصاص داد.

۶. تقسیم پیشنهادی

در این تقسیم مباحث اصول فقه به سه بخش اصلی «حجج شرعیه»، «حجج عقلیه» و «تعارض بین حجج»^۱ تقسیم شده و هر یک از بخش‌ها مشتمل بر مباحثی می‌باشد.

بخش اول: مباحث حجج شرعیه:

در ذیل این بخش اول، سه مبحث و محور کلی قرار می‌گیرد:

۱. بحث از حجیت ظنون مختلفه از قبیل ظن ناشی از ظهور، ظن ناشی از خبر واحد، اجماع، شهرت فتوائیه و مانند این‌ها.

بحث از حجیت در بعضی از ظنون مثل ظهور علاوه بر بحث کبروی یعنی اثبات اصل حجیت ظهور، نیازمند مباحث صغروی می‌باشد. مباحث صغروی برای تشخیص ظهور هیأتی است که در استنباط احکام شرعیه عدیده برای مجتهد کاربری دارد. هیئت امر، نهی، مشتق، عام و خاص و سایر مباحث الفاظ صغرای هستند که کبرای آن‌ها خود حجیت ظهور می‌باشد. این‌که در مباحث الفاظ به هیأت پرداخته می‌شود و به مواد الفاظ پرداخته نمی‌شود، نکته‌اش این است که متکفل تعیین ظهور مواد، علم لغت می‌باشد.

۲. بحث از حجیت لوازم حجّت شرعی؛ این بحث در حقیقت حدّ و مرز حجیت اموری را که شرعاً حجیت آن‌ها ثابت شده است، مشخص می‌کند. مقصود از لوازم، اعم از شرعیه، عرفیه و عقلیه می‌باشد. لوازم عقلیه نیز اعم از بین به معنای اخص و اعم و غیربین می‌باشد و شامل بحث از حجیت مدلول التزامیه لفظیه یک حجّت شرعی و مدلول التزامیه عقلیه آن هر دو می‌شود. مدلول التزامیه عقلیه، همه لوازم عقلی را که شامل استدلال‌های مباشر و عکس‌ها نیز می‌شود، فرا می‌گیرد. در این بحث، تبعیت لازم از ملزوم به لحاظ حجیت نیز بررسی می‌شود. به این معنا که بر

۱. حجّت به معنای عام لغویش مدّ نظر است؛ یعنی آنچه که قابلیت احتجاج در مقابل غیر را داشته باشد. طبق این معنا، حجّت شامل قطع، ظن معتبر و اصل عملی می‌گردد.





فرض که لازم یک حجّت شرعی حجّیت داشته باشد، اگر آن حجّت شرعی که ملزوم باشد به دلیلی از حجیت ساقط شد حجیت لازم آن هم سقوط می‌کند یا خیر؟

۳. بحث از قواعد و اصول عملیه شرعیه: این بحث عهده‌دار تعیین وظیفه عملی شرعی هنگام شک در حکم شرعی واقعی می‌باشد.

بخش دوم: مباحث حجج عقلیه:

ذیل این بخش دوّم، سه مبحث و محورکلی قرار می‌گیرد:

۱. قطع به حکم شرعی حاصل از ادلّه قطعیه اجتهادیه از قبیل سیره، اجماع محصل و دلیل عقلی. در بعضی از مباحث ذیل این محور یعنی مبحث «دلیل عقلی» که موجب قطع به حکم شرعی می‌شود، علاوه بر اثبات خود کبری نیازمند مباحث صغروی نیز می‌باشیم. یعنی علاوه بر حجیت حکم عقل باید مواردی که در آن موارد، عقل موجب قطع به حکم شرعی می‌شود را مشخص نمود. مباحث صغروی شامل مستقلات عقلیه و غیرمستقلات عقلیه می‌شود. هرکجا عقل در مسأله حسن و قبح که بحث مستقلات است، و در مسائل اجزاء، مقدّمه واجب، ضد، اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد که بحث غیرمستقلات است، ملازمه را درک کرد و در نتیجه موجب قطع به یک فقره حکم شرعی شد این نتیجه، صغرای کبرایی است که آن کبری، حجیت حکم قطعی عقلی می‌باشد.

۲. لوازم حجّت عقلی؛ در این بحث، ارزش و اعتبار لوازم یک حجّت عقلی مورد بحث واقع می‌شود. آیا در مواجهه با یک دلیل که به حکم عقل حجّت می‌باشد به عنوان نمونه آیا می‌توان گفت عکس مستوی آن و عکس نقیضش هم به حکم عقل حجّت است؟ مثلاً طبق بعضی از مبانی (قمی، ۱۳۷۸: ۳۷/۲) ظن به حکم شرعی ناشی از دلیل انسداد حجّت است و حجّیتش هم به حکم عقل است. آیا نسبت به این حجّت عقلی، می‌توان قائل به حجیت عکس مستوی و عکس نقیضش شد؟

۳. قواعد و اصول عملیه عقلیه؛ در این بحث نوع مواجهه عقل در هنگام شک در حکم شرعی مورد بررسی واقع می‌شود.

بخش سوّم: تعارض بین حجج:

در این بخش، مباحث مربوط به تعارض هر یک از حجج با غیر خودش از حجّت‌های دیگر مورد بررسی واقع می‌شود.

نتیجه:

دلالت‌های التزامی موثر در استنباط احکام شرعیه بر حسب استقرائی که صورت گرفت، هفت نوع می‌باشد. عده‌ای از این دلالت‌ها مانند مفهوم موافق از ظهور و وضوح برخوردارند و عده‌ای د مانند عکس نقیض. ارای خفاء و نیازمند استدلال می‌باشند. وجود انواع متفاوت دلالت‌های التزامی موثر در استنباط حکم فقهی خلأ تعیین و اختصاص دادن جایگاهی به این دلالت‌ها را نمایان می‌سازد. تقسیمی جدید برای بحث از حجج شرعیه ارائه شد که در تقسیم پیشنهادی، مباحث اصول فقه در اطراف محورهای متعدّد حجّت‌های شرعی و عقلی و تعارض بین این‌ها دور می‌زد. همه مباحث مربوط به دلالت‌های التزامیه با تمامی اقسامش در قسمت لوازم هر یک از حجج، جای می‌گیرد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا)، الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغة.
- ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۴۰۳)، الجدید فی الحکمة، تحقیق مزعید الکیسی، بغداد: جامعة بغداد.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم (۲۰۰۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- آشتیانی، میرزا محمّد حسن (۱۴۲۹)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- اصفهانی، محمّد حسین (۱۴۱۶)، الاصول علی النهج الحدیث، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.





- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹)، *نهایة الدراية في شرح الكفاية*، ج ۲، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۹.
- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۳)، *فلسفه علم اصول*، ج ۱، قم: مدرسه علمیه ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام رَحْمَةُ الرَّحْمَةِ.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۳)، *فرائد الاصول*، ج ۱۴، قم: مجمع فکر الاسلامی.
- ایروانی، میرزاعلی (۱۳۷۰)، *نهایة النهایة في شرح الكفاية*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- بهادلی، احمدکاظم (۱۴۲۹)، *مفتاح الوصول الى علم الاصول*، بیروت: دار المورخ العربی.
- تهاونی، محمدعلی (۱۹۸۴)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، تصحیح مولوی محمد وجیه و مولوی عبدالحق، استانبول: دار قهرمان للنشر و التوزیع.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۳۲)، *البيان و التبيين*، قاهره: حسن سندوبی.
- حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴)، *الفصول الغرورية في الاصول الفقهية*، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
- حائری یزدی، مهدی (۱۴۱۹)، *الحجة في الفقه تقريراً لأبحاث السيد البروجردی*، ج ۱، اصفهان: مؤسسه الرساله.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت عَلَيْهِ السَّلَام.
- حکیم، سید عبدالصاحب (۱۴۱۶)، *منتقى الاصول تقريراً لأبحاث السيد محمد الروحانی*، قم: انتشارات الهادی.
- حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸)، *الاصول العامة في الفقه المقارن*، قم: مجمع جهانی اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَام.
- حلّی، جمال الدین حسن ابن یوسف (۱۴۲۳)، *الجواهر النضید في شرح منطق التجريد*، ج ۱، قم: بیدار.
- حلّی، شیخ حسین (بی تا)، *اصول الفقه*، قم: مکتبه آیه الله السید السیستانی.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲)، *کفاية الاصول*، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خن، مصطفی (۱۴۳۰)، *اثر الاختلاف في القواعد الاصولیه*، بیروت: الرساله.



- خوانساری، موسی (۱۴۲۴)، منیة الطالب فی شرح المکاسب تقریر الابحاث النائینی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۳۰)، اجود التقریرات تقریراً لابحاث المیرزا محمد حسین النائینی، ج ۲، قم: مؤسسه صاحب الامر عنه العتبات رحمة القرین.
- درینی، فتح (۱۴۲۹)، المناهج الاصولیه فی الاجتهاد فی التشريع الاسلامی، بیروت: الرساله.
- رازی قطب‌الدین (۱۳۸۴)، تحرير القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، قم: انتشارات بیدار.
- رشتی، میرزا حبیب... (بی‌تا)، بدایع الافکار، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۶)، اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر.
- ساوی، زین‌الدین عمر (۱۴۲۵)، البصائر النصيرية فی علم المنطق، ج ۱، تهران: شمس تیریزی.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۳۶)، بدایع البحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸)، انوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب عليه السلام.
- شهید الثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۶)، تمهید القواعد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۳)، دروس فی علم الاصول الحلقة الثالثة، تحقیق وتعلیق السید علی‌اکبر الحائری، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- طالقانی، صاحب‌بن‌عباد (۲۰۱۰)، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد عثمان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۷۵)، اساس الاقتباس، تحقیق: سید عبدالله انور، تهران: نشر مرکز.
- عدنان القطیفی، السید منیر (۱۴۱۴)، الرافد فی علم الاصول تقریراً لابحاث السید علی‌السیستانی، ج ۱، قم: مکتب آیه‌الله السید السیستانی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶)، نهاية الوصول الی علم الاصول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- غروی، علی (۱۳۴۲)، التنقيح فی شرح العروه الوثقی تقریراً لابحاث السید الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی عليه السلام.



- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵)، ترتیب کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، قم: اسوة.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۲۳۱)، قوانین الاصول، ج ۲، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
- ۴۱. كاشف الغطاء، محمد رضا (۱۳۸۱)، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف: [بی نا].
- كلانتری تهرانی، ابوالقاسم (۱۴۳۲)، مطارح الانظار تقریرات الشیخ الاعظم الانصاری، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۴)، المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۷۰)، اصول الفقه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- نجفی اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۰)، هداية المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۸۹)، مستند الشیعه فی احكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۰)، بحوث فی علم الاصول تقریراً لأبحاث السيد محمد باقر الصدر، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید علی (۱۴۱۹)، دراسات فی علم الاصول تقریراً لأبحاث السيد الخوئی، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية.
- یزدی، مولی عبدالله بن شهاب الدين (۱۴۰۵)، الحاشية علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.